

با سلام و وقت بخیر خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان گرامی.
می‌خواهم تعدادی از ابیاتی را که برایم مفید بوده با شما دوستان به اشتراک بگذارم.

زهی باغی که من ترتیب کردم
زهی شهری که من بنیاد کردم
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۱۵۰۲

ما باید عقل خودمان را کنار بگذاریم، الگوهای ازپیش‌ساخته‌شده‌ی ذهنمان را کنار بگذاریم تا خدا بیاید به زندگی ما و باید براساس خرد حضور و خرد خدا در اتفاقات عمل کنیم تا درون و بیرون ما آباد بشود.

یوسفِ حسنی و، این عالم چو چاه
وین رسن، صبرست بر امر اله
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۶

یوسف، آمد رسن، در زن دو دست
از رسن غافل مشو، بیگه شده ست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۷

حمدلله، کین رسن آویختند
فضل و رحمت را به هم آمیختند
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۸

من در چاه ذهنم گیر افتاده‌ام و نمی‌توانم از سلسله فکرهای پشت‌سرهم ذهنم دربیایم. خدا با قضا و کن‌فکانش همه‌چیز را به‌وجود می‌آورد. هر اتفاقی که هر لحظه در زندگی ما می‌افتد قضا و کن‌فکان خداست. هر فکری که از ذهن ما می‌گذرد، قضا و کن‌فکان خداست.

در بیت بالا منظور از «امر اله» همین قضا و کن‌فکان هست. حالا رسن چیست؟ اگر ما هر لحظه در برابر اتفاقاتی که در زندگی مان می‌افتد و فکریایی که از ذهن مان می‌گذرد فضاگشایی کنیم، دست به این رسن می‌زنیم و از چاه ذهن بیرون می‌آیم.

حالا فضاگشایی یعنی چی؟ یعنی نسبت به اتفاقات، مقاومت و قضاوت نداشته باشم. از هیچ‌چیزی زندگی نخواهم. به هیچ اتفاقی گیر نمی‌دهم. می‌دانم هیچ شرایط بیرونی به من زندگی نمی‌دهد و این زندگی خواستن از اتفاقات بیرونی را متوقف می‌کنم.

همچنین نباید اتفاقات را خوب و بد کنم. هیچ اتفاق خوب یا بدی وجود ندارد؛ همه‌ی این اتفاقاتی که برای ما می‌افتد، بهترین اتفاقی هست که می‌تواند برای ما بیفتد تا به حضور زنده بشویم. این اتفاقات با خرد خدا به‌وجود می‌آیند و هدف خدا هم از به‌وجود آوردن این اتفاقات زنده کردن ما به حضور هست.

هر چه از وی شاد گشتی در جهان
از فراق وی بیاندیش آن زمان
-مولوی، مثنوی دفتر سوم، بیت ۳۶۹۷

ز آنچه گشتی شاد بس کس شاد شد
آخر از وی جست و همچون باد شد
-مولوی، مثنوی دفتر سوم، بیت ۳۶۹۸

از تو هم بجهد تو دل بر وی منه
پیش از آن کو بجهد از وی تو بجه
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۹

خود ندایم هیچ، په سازد مرا
که ز وهم دارم است این صد عنا
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

دارم به لطف گنج حضور و مولانا و زحمات فراوان آقای شهبازی به این شناسایی می‌رسم که هیچ‌چیزی نمی‌تواند از بیرون من را خوشحال کند. هر چیزی که می‌آید در ذهنم مثل ماشین خوب یا خانه‌ی خوب یا رابطه با یک فرد خاص این بیت‌ها را برای خودم می‌خوانم و به خودم می‌گویم کلی آدم قبل از من به این چیزها رسیدند و کلی آدم هم همین الان آن چیزها را دارند، ولی این چیزها اقل هستند، بالاخره از آدم جدا می‌شوند. حتی اگر خودشان هم از آدم جدا نشوند شادی‌ای که می‌توانیم از این چیزها بگیریم خیلی ناپایدار است.

نهایت اگر من به همه‌ی چیزهایی که پندار کمالم می‌خواهد برسم دو ماه یا سه ماه از آن وضعیت راضی باشم، که احتمالاً کم‌تر از این هم هست، باز هم همه‌ی چیزها مثل قبل می‌شود. تنها چیزی که می‌تواند من را به زندگی زنده کند و شادی اصیل به من بدهد، زنده شدن به زندگی و حضور در لحظه هست.

شهوَت ناری به راندن کم نشد
او به ماندن کم شود، بی هیچ بد
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۳

تا که هیزم می‌نهی بر آتشی
کی بمیرد آتش از هیزم کشی؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۴

چون که هیزم بازگیری، نار، مرد
زانکه تقوی، آب، سوی نار برد
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۵

کی سیه گردد به آتش روی خوب؟
کو نهد گل‌گونه از تقوی القلوب
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۶

با این ابیات دارم سعی می‌کنم شهوت‌هایی که دارم را کنترل کنم. مثل علاقه‌ام به پرخوری یا گیم‌بازی کردن و اعتیادی که به خواندن اخبار ورزشی دارم و چیزهای دیگر. برای تقریباً دو هفته توانستم کامل خودم را کنترل کنم و نفسم را به زیر سلطه دریاورم، ولی باز هم من ذهنی‌ام بالا آمد و من دوباره به دام این شهوت‌ها افتادم؛ متوجه شدم که داشته‌ام با من ذهنی‌ام کار می‌کرده‌ام ولی آگاهم که این ابیات به من کمک می‌کنند و بالاخره به لطف مولانا می‌توانم خودم را از شر من ذهنی‌ام راحت کنم.

خدا را شکر جدیداً بیش‌تر قانون جبران را رعایت می‌کنم. در حد توان خودم هر ماه قانون جبران مادی را رعایت می‌کنم و سعی می‌کنم منظم هم پیام معنوی بفرستم برای گنج حضور، هرچند که بعضی وقت‌ها من ذهنی من را گول می‌زند و مقداری تأخیر پیش می‌آید. در آخر هم می‌خواستم از زحمات فراوان آقای شهبازی تشکر کنم. واقعاً به گردن ما حق دارند. هیچ‌کس این جور لطفی به من در زندگی‌ام نکرده بود.

من نمی‌دانم چجوری باید زحمات ایشان را جبران کنم که این جور دانش گران‌بهایی را در اختیار ما گذاشتند. هم‌چنین از پیام‌های معنوی دوستان هم تشکر می‌کنم که پر از نکات ظریف و آموزنده هست و خیلی چیزها را به من یاد دادند.

بی نهایت حضرت است این بارگاه
صدر را بگذار، صدر توست راه
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

با تشکر از همگی، عباس از شیراز